



۴۷ سال

خاطرات خدمتی سرتیپ ستاد یازنشته (ناجا)
منوچهر نجفداری

به کوشش و گردآوری
سرهنگ ستاد حسین زنگی

سرشناسه: زندگی، حسین
عنوان و نام پدیدآور: ۴۷ سال خاطرات خدمتی سرتیپ ستاد بازنشسته (ناجا) منوچهر نجفداری از مهر... به کوشش و گردآوری حسین زندگی
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه علوم انتظامی ناجا، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص.
شابک: ۹۵۰۰۰ ریال: ۹۵۰۵-۵۷۰۵-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیا
عنوان گسترده: ۴۷ سال خاطرات خدمتی سرتیپ ستاد بازنشسته (ناجا) منوچهر نجفداری از مهر...
موضوع: نجفداری، منوچهر
موضوع: جنگ ایران و عراق. ۱۳۵۹-۱۳۶۷-خاطرات
موضوع: سرداران - ایران - خاطرات
شاسه افزوده: دانشگاه علوم انتظامی ناجا
رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۳۳۹ ۱۲۳ DSR
رده بندی دیویی: ۹۵۰/۸۴۲۰۹۲
شماره کتاب شناسی ملی: ۱۲۶۱۴۸
تاریخ درخواست: ۱۳۸۹/۱۲/۰۴
کد پیگیری: ۱۹۷-۲۲۶

۴۷ سال خاطرات خدمتی سرتیپ ستاد بازنشسته (ناجا) منوچهر نجفداری

ناشر: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی

ویراستار: خسرو معتمد

ناظر علمی: دکتر توحید عبدی

ناظر حفاظتی: علی معینی

صفحه آرا: محبوبه حمیدی

طراح جلد: مجید رضائی

چاپ اول: بهار ۹۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۹۵۰۰۰ ریال

لینوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و نشر ساعس ناجا (چاپ ایمان)

نشانی دانشگاه: تهران اتوبان شهید همت غربی - دانشگاه علوم انتظامی ۴۸۹۳۱۲۸۷

نشانی فروشگاه: تهران خیابان انقلاب ترسیده به خیابان فلسطین پلاک ۱۱۱۲ تلفن ۶۶۴۷۷۹۷۶

فهرست مطالب

۸	مقدمه مولف
۹	پیش گفتار
۱۰	تقدیم به
۱۱	سخن گردآورنده
۱۵	بخش اول: پیش از انقلاب (چگونه به نظام پیوستم و نظامی شدم)
۱۷	فصل اول - زندگی نامه
۱۷	تحصیلات
۱۷	خلاصه وضعیت پرونده خدمتی
۱۸	مشاغل
۱۸	تشویقات
۱۹	تنبيهات
۲۰	ورود به خدمت مقدس سربازی و ...
۲۲	فصل دوم - روی آوردن به سپاهی گری
۲۲	برنامه کار دبیرستان نظام
۲۳	فرمانده دبیرستان نظام تهران
۲۵	شروع رژه
۲۶	اساتید دبیرستان نظام
۲۶	خاطره ای از زمان دانش آموزی در دبیرستان نظام
۳۲	فصل سوم - ورود به دانشکده افسری
۳۶	سازمان واحدهای دانشکده افسری
۴۱	خاطره ای از زمان دانشجویی در دانشکده افسری
۴۵	فصل چهارم - حادثه نهم اسفند ماه سال ۱۳۳۱
۵۰	فصل پنجم - ما افسر شدیم (مراسم جشن فارغ التحصیلی و ...)
۵۰	همه می خواهند به ژاندارمری بروند

۵۹	فصل ششم - آغاز خدمت در استان سیستان و بلوچستان
۶۱	عبور از میدان ریگ و شن
۶۹	منظره دلخراش
۷۰	وضعیت خدمتی در تیپ مستقل خاش
	فصل هفتم - مسئله دگرگونی و اصلاحات در ژاندارمری
۷۳	کل کشور (خدمت من در ژاندارمری کرمانشاهان)
۷۵	وضعیت هنگ ژاندارمری کرمانشاه
۷۶	خاطره ای از زمان خدمت در گارد گمرک ایران
۷۷	خدمت در گروهان ژاندارمری قصر شیرین (۱۳۳۹)
۸۱	چتربازان قاجاقچی!!
۸۳	فصل هشتم - ماجرای قاجاق و قاجاقچیان وریشه های ...
۸۵	نصایح دوستانه رئیس ساواک ، رئیس شهربانی و ...
۹۰	فصل نهم - کامیون های ارتش برای حمل کالاهای قاجاق
۹۵	واکنش مرزبانی وساواک و شهربانی محل
۹۷	فصل دهم - استقبال ناخواسته من از فرمانده سپاه
۱۰۰	احضار من به حضور تیمسار فرمانده سپاه غرب
۱۰۴	درد دل های من با تیمسار نصراللهی
۱۱۰	زدو خورد با رئیس ساواک در خانه سرهنگ رئیس شهربانی
۱۱۲	ابراز عصبانیت فرمانده کل ازمین
۱۱۷	فصل یازدهم - خاطراتی از خدمت در لارستان و ...
۱۲۲	خاطره ای از ناجوانمردی، حسادت و بی مروتی سر لشکر ...
۱۲۷	چگونگی کشته شدن ستوان یکم تکاور شفیق عبداللهی زاده
	فصل دوازدهم - انتصاب دوباره به فرماندهی گروهان ژاندارمری
۱۳۳	قصر شیرین
۱۳۶	خدمت در هنگ مرزی درجه یک مهران
۱۳۷	فصل سیزدهم - خدمت در هنگ درجه سردشت

۱۳۸	حوادث مرزی ایران و عراق و حمایت ایران از ملامصطفی
۱۴۸	خاطره ای از حادثه آفرینی و اعمال خلاف اخلاق بعضی از کارکنان
۱۴۹	قصه پردازی گروهیان مجروح
۱۵۱	جای گلوله مشهود نبود
۱۵۲	اظهارت یکی از زنان محلی
۱۵۲	اصل ماجرا
۱۵۲	سیخ درویشی بود، نه گلوله
۱۵۵	زندان به جای دسته گل و شیرینی
۱۵۵	اعزام بلورس
	فصل چهاردهم - خدمت در هنگ ژاندارمری تهران و مبارزه شدید با
۱۵۷	کارکنان نادرست
۱۶۰	احضار به حضور ارتشبد قره باغی
۱۶۲	۸۴ پاسگاه در اطراف تهران
۱۶۲	بازداشت ۱۷ فرمانده پاسگاه اخاذ
	فصل پانزدهم - خاطراتی از خدمت در هنگ ژاندارمری مرکز (تهران)
۱۶۴	رحیم علی خرم به ژاندارمری سکه پاداش می دهد
۱۶۵	هدیه بود یا رشوه؟
۱۷۳	ماجرای مجعول سرقت از باغ سناتور محسن خواجه فوری در ...
۱۷۶	عشر تکه ای در خانه سناتور
۱۷۹	برخورد و درگیری با آقای ملک پور، شوهر ملکه توران
۱۸۳	ماجرای استوار یکم ام، فرمانده پاسگاه ژاندارمری مجیدیه تهرانپارس
۱۹۰	اتمام بخش اول
۱۹۲	بخش دوم: پس از پیروزی انقلاب اسلامی
۱۹۳	فصل شانزدهم - خدمت در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران
۱۹۶	جانشین فرماندهی ژاندارمری کل کشور
۱۹۸	فصل هفدهم - موضوع گروگان گرفته شدن استاندار در چابهار

۲۰۱	کشف چهار میلیون سیگار وینیستون و کنت ...
۲۰۳	اقدامات من برای رویارویی با اشرار
۲۰۵	جواب منطقی به یک راهکار غیرمعقول ...
۲۰۷	ابتکار و سرعت عمل توأم با رشادت ستوان دوم پیاده جمشیدطهماسبی
۲۱۰	فصل هجدهم - حادثه ای در جبهه ماهشهر - آبادان
۲۱۳	فصل نوزدهم - خدمت در آذربایجان غربی
۲۱۳	تصرف پایگاه گرگ تپه بزرگ ترین پایگاه ضد انقلاب ...
۲۱۷	عملیات پاکسازی ارتفاعات بند و سیرداغی
۲۲۰	سرپرستی ژاندارمری کل کشور
۲۲۱	فصل بیستم - مرحله دوم خدمت در سیستان و بلوچستان
۲۲۱	تشکیل گروهان معتادان در مرکز ناحیه ژاندارمری سیستان و بلوچستان
۲۲۴	ایجاد سد روی روخانه هیرمند از سوی دولت کمونیستی شورافغانستان
۲۳۲	حادثه شهادت برادران آقای شهریار مقدم بخشدار بخش بمپور ...
۲۳۸	سرقت سه دستگاه وسایل مهندسی ستاد مرزها توسط اشرار و ...
۲۴۳	گروگان گیری مأمور پلیس راه و شهادت جانگداز سرکار سرهنگ ...
۲۴۵	شتاب زدگی خلبان و مجروح شدن او
۲۴۸	ستوان پلیس راه، سرپرست خودرو و افسر گشت پلیس راه ...
۲۵۰	فصل بیست و یکم - اقدامات عمرانی و رفاهی در ناحیه ...
۲۵۳	اقدامات انجام شده به شرح زیر است
۲۵۶	فعالیت های انجام شده در جبهه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران
۲۵۸	پشتیبانی قرارگاه عملیاتی ژاندارمری در غرب کشور
۲۵۸	پشتیبانی جبهه در زمان سرپرستی ژاندارمری کل کشور
۲۵۹	رسیدگی به وضع خانواده محترم و معزز شهدا و آزادگان و جانبازان
۲۶۱	تصاویر و نامه ها
۳۷۲	فهرست منابع

مقدمه مولف

آنچه در این اثر می‌خوانید حکایت واقعی زندگی افسر سالمندی است که از دوران طفولیت، به علت شرایط خاص زندگی، همیشه و در همه حال با پیش‌آمدهای روزگار در نبرد و ستیز بوده است. با وجود این، از تلاش و تکاپو دست برنداشته و در برابر حوادث ناگوار، همچون کوهی استوار ایستادگی کرده تا با یاری پروردگار توانا بر مشکلات فایق آمده و با عزمی راسخ، قدم در راه پیشرفت و تعالی گذاشته است.

از بخش الشتر لرستان پا فراتر می‌گذارد و در تهران از دبیرستان نظام فارغ‌التحصیل می‌شود. پس از گذراندن دوره‌های مختلف مقدماتی، عالی فرمانده و ستاد (دافوس) تا درجه سرهنگی در رژیم گذشته به مدت ۲۷ سال خدمت و پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران تا درجه سرتیپی به مدت ۱۴ سال، افتخار خدمت در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران نصیب وی می‌شود. زندگی‌نامه انسان‌ها برای نسل حاضر و آینده آموزنده و سرمشق است، به ویژه اگر نویسنده بتواند آنچه را بر او گذشته است، بدون پیرایه به رشته تحریر درآورد.

در بیان این خاطرات سعی کرده‌ام آنچه را برایم پیش آمده - از زشت و زیبا، تلخ و شیرین - به همان شکل و صورتی که بوده است، تبیین کنم. بدیهی است نوشته‌های هیچ نویسنده‌ای عاری از لغزش نیست، به ویژه کسی که پیشینه او نظامی‌گری است.

امید دارم خوانندگان این اثر، کاستی‌های مرا ببخشند و اگر درباره تمام اشخاص یا سمت و شغل آنان اشتباهی کرده باشم، از این عزیزان پوزش می‌طلبم. باشد که این خاطرات به مثابه چراغی فرا راه جوانان، به ویژه افسران، قرار گیرد.

سرتیپ ستاد بازنشسته منوچهر نجف‌دینی

پیش‌گفتار

با سپاس از خداوند بزرگ که نعمت‌های بیکران را به بندگان خود عطا کرده است. چون از یاد و حافظه‌ای که پروردگار از خوان پر برکت خود نصیب کرده است بهره گرفته‌ام، کوشیدم در صورت امکان برای دیگران نیز مفید باشد.

از این رو، با تشویق دوستان و آشنایان و کسانی که همواره نسبت به من محبت داشته‌اند، اقدام به نگارش و بیان خاطرات دوران زندگی پر ماجرای خدمتی خود کردم. آنچه از نظر شما خواننده محترم می‌گذرد، قلم من نیست بلکه دوست و همقطار عزیزم جناب سرهنگ ستاد حسین زنگی که از ماجراهای ۴۷ سال خدمت من باخبرند، به تازگی با اصرار از من خواستند آنچه تهیه شده است، در اختیار ایشان بگذارم. خواست ایشان را پذیرفتم و این برادر دانشمند با صبر و حوصله فراوان، گفته‌ها و دست نوشته‌های مرا که چون گذشت عمر، پر فراز و نشیب بود، آن چنان روان و شیوا تنظیم کردند که ای کاش زندگی من نیز به همین روال بود. اگر از ایشان تشکر و سپاس گزاری نکنم شاید به دور از انصاف باشد، و اما در حد بضاعت خود می‌گویم: «حسین جان ممنونم».

در خاتمه، این کتاب را به خاطر کسانی به رشته تحریر در آوردم که در نیروهای مسلح - اعم از ارتش، سپاه و نیروی انتظامی - چون من عمر خود را می‌گذرانند یا گذرانده‌اند، اما کمتر کسی می‌داند که این انسان‌های شریف و غیرتمند و سخت کوش فقط برای زندگی و امرار معاش، این حرفه را انتخاب نکرده‌اند، بلکه قریب به اتفاق آنان برای خدمت به دین مبین اسلام، میهن و آرمان‌های پذیرفته شده مقدس جامعه؛ یعنی، تمامیت ارضی کشور، اسلام بزرگ قرآن کریم، امنیت ملی و ملت بزرگوار و عزیز ایران، لباس مقدس از خود گذشتگی و ایثار را بر تن کرده‌اند. باشد که خداوند به آنان نصرت و توفیق پیروزی عطا فرماید.

تقدیم به

یکی از قهرمانان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، شهید سرافراز جناب سرهنگ (بیاده‌خواندارم) علی قاسمی، که از فرماندهان بسیار شجاع و لایق و از مفاخر سازمان سابق ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران بود، که در راستای آزادسازی شهر ارومیه در بحبوحه بحران آذربایجان غربی از لوٹ وجود بیگانه‌پرستان و اشغال‌خائن و افراد ضدانقلاب، به ویژه احزاب غیرقانونی کومله و دمکرات در خردادماه سال ۱۳۶۰ در عملیات سیرداغی به درجه رفیع شهادت نایل شد. این بزرگوار با شهادت افتخارآفرین خود، برگ زرین دیگری بر اوراق زرین سازمان مقدس نیروی انتظامی افزود. این کتاب را به روح پاکش تقدیم می‌دارم، امید که قدمی هر چند کوتاه در زنده نگه داشتن یاد و خاطره این شهید عالی مقام و بزرگوار برداشته شده باشد.

سخن گردآورنده

امنیت، از جمله نعمت‌های بی‌بدیل خداوند متعال به بندگانش است. حکومت‌ها و دولت مردان در طول تاریخ بر خود فرض دانسته‌اند این موهبت الهی را در سرزمین خود به شهروندان خویش ارزانی دارند. از دیرباز دشمنان دور و نزدیک به کشورپهناور ایران، طمع و به مرزهای آن تجاوز کرده‌اند. امنیت استان‌های مرزی همواره از دغدغه‌های جدی مسئولان کشور بوده است. شرارت‌های مقطعی و سازمان یافته داخلی و خارجی همواره امنیت مرزهای شرقی و غربی کشور را تهدید کرده است.

افسران، درجه‌داران و کارمندان ژاندارمری، به عنوان مرزبانان و حافظان سرحدات این سرزمین حاصلخیز، وظیفه سنگینی در این باره به عهده داشته‌اند. الحق والانصاف این عبور مردان، خوب به این وظیفه مهم و کلیدی و البته راهبردی عمل کرده‌اند که بارزترین آنها گزارش‌های به موقع، دقیق و کارشناسانه مرزبانان غیرتمند در تجاوزات ارتش تا بن دندان مسلح رژیم منحوس و نابود شده صدام بعثی بود که سازمان ملل به استناد همین گزارش‌ها کشور عراق را متجاوز دانست.

این رسالت بزرگ و طاقت‌فرسا بر دوش کسانی سنگینی می‌کرد که بیش از دیگران، معنی عشق به وطن را درک کرده و با خدای خود عهد و میثاق بسته بودند که تا سرحد جان، وطن را پاس دارند و در اقصای نقاط این کشور عزیز مردانه و عاشقانه با سینه‌های ستر ایستاده و همت بلند، خود را در برابر هر متجاوزی به منصف ظهور بگذارند و هرگونه تجاوزی را با قاطعیت و شجاعت - که از خصوصیت ایرانیان با غیرت است - در کام دشمن تلخ و ناگوار سازند.

اما، این تازه مقدمه‌ای بر مجموعه خاطرات بزرگ مردی است که چشمان تمام سبزپوشان به دنبال او به هر سو می‌نگرند. شنوندگان با دقت به سخنان گوینده اوصاف او گوش جان می‌سپارند تا تمام سخنان را کلمه به کلمه بشنوند. افسران و فرماندهان در مجالس عمومی و گردهمایی‌ها، مترصد دیدن چهره پیر اما سترگ و مصمم او هستند که مملو از تجربه، صداقت، پاکی و شجاعت است. این رادمرد، دلاور و امیر کم‌نظیر، کسی نیست جز امیر سرتیپ ستاد منوچهر

نجفدري؛ فرمانده شجاع که شجاعت او مثال زدنی است؛ امیری که در صداقت زبانزد خاص و عام است؛ دلاور مردی که خستگی را خسته کرد و حضورش در هر استانی، امنیت را به ارمغان می آورد. آنانی که خدمت در مرز و مناطق عملیاتی را تجربه کرده اند، در برابر این همه فداکاری، رشادت و از خود گذشتگی، سر تعظیم و ارادت فرود می آورند، زیرا ستایش ارزش ها و ایثارگری ها کار هر عیار نیست و به قول جناب مولانا «حال شب های مرا همچو منی داند و بس».

آری، به حول و قوه الهی و برابر اوامر امیر نجفدري، وظیفه حساس و مهم جمع آوری، تدوین و اصلاح این مجموعه ارزشمند به عهده این سرباز گذشته شد و با وجود ناتوانی های حقیر - چون اقدام بزرگی بود - با توکل برحق تعالی و استعانت از ذات لایزالش و از باب ارادت و عشقی که به فرمانده و استاد فرزانه و پاکباخته خود دارم، در حد بضاعت، سعی در جمع آوری خاطرات این امیر سرفراز کردم که به نظر می رسد یکی از مجموعه های به یاد ماندنی در ناجا و حتی نیروهای مسلح خواهد بود.

روح ایثار، اعتماد به نفس، استنادگی در برابر ظالمان، از خود گذشتگی، شجاعت بی نظیر و مثال زدنی، خستگی ناپذیری، عشق به وطن و لباس مقدس سربازی، خدمت به مردم و به ویژه مناطق محروم مرزی، پاکی و صداقت، جسارت و خلاقیت، اقتدار در برابر زورگویان و متجاوزان و اشرار و رافت و مهربانی در مقابل مردم و کارکنان صدیق و تلاشگر و صدها ویژگی ارزشی دیگر، فقط تنها بخشی از ویژگی های برجسته سرتیپ نجفدري است که به گواه دوستان، هم سنگران و هم رزمان ایشان، وقایع ثبت شده قسمت اندکی از آن همه شکوه و عظمت را در بر دارد؛ وقایعی که بیشتر به افسانه شباهت دارند، اما واقعی هستند و در کشور عزیز ما ایران به وقوع پیوسته اند.

بر آن شدم تا تجربیات کم نظیر در ابعاد گوناگون امنیتی، انتظامی، اطلاعاتی قضایی، تدابیر فرمانده، خلاقیت، ابتکار، سرعت در برنامه ریزی و تصمیم گیری کار و همت مضاعف را که در مدت ۴۲ سال خدمت صادقانه امیر متبلور شده بود، بیان کنم. امید که این اقدام، مقبول درگاه احدیت قرارگیرد و برای نسل های

آینده و افسران و جوانان برومند نیروی انتظامی، الگویی مناسب و ارزشمند باشد
ان شاء الله.

از نکات مهم و ارزشمند این اثر که بخشی از آن، تاریخ ناگفته‌های کشور، به ویژه در نیروهای مسلح است، تجربیاتی در زمینه‌های مرزبانی به طور خاص و انتظامی به طور عام است که یکی از مستندترین اسناد در دهه‌های آینده است. به منظور حفظ حرمت افرادی که به نوعی خلافکار یا مجرم هستند، از ذکر کامل اسامی آنان خودداری کرده و فقط حروف اول نام و نام خانوادگی آنان را آورده ایم. همه این اسامی در سندی که نزد نگارنده موجود است، به صورت واقعی وجود دارد.

هیچ خب و بغضی در تحریف و تعریف خاطرات، اعمال نشده و خاطرات آن گونه که شنیده و ارائه شده است، ثبت شده‌اند؛ منتهی به علت صراحت بیانی که در امیر نجفداری وجود دارد و نزدیکان به آن آشنا هستند، توسط نگارنده ویراستاری لازم را صورت داده است.

اگر در این مجموعه، نقصان و کاستی‌هایی مشاهده می‌شود، از جانب نگارنده است، و از امیر نجفداری و خانواده ایشان از بابت آن که نتوانسته‌ام آن گونه که شایسته مقام امیر است، حق مطلب را ادا کنم طلب عفو و بخشودگی دارم. از فرماندهان محترم رده‌های مختلف ناجا - از پاسگاه تا گروهان، هنگ و استان و پلیس‌های تخصصی - درخواست می‌کنم ضمن مطالعه این کتاب، آن را در اختیار نسل جوان قرار دهند.

همچنین، به مجموعه دانشگاه و دانشکده‌های تخصصی پیشنهاد می‌کنم با برقراری همایش‌ها و میزگردها، شیوه و روش فرماندهی امیر سرتیپ نجفداری را بررسی و مطالعه و نقاط مثبت و آموزنده رفتار فرمانده ایشان را به نسل جدید منتقل کنند.

در پایان، وظیفه اخلاقی خود می‌دانم از استاد محترم آقای خسرو معتضد مورخ معاصر و کارشناس ارشد امور تاریخی، و سردار سرتیپ دوم پاسدار دکتر توحید عبدی، معاون محترم سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، ناظران و ارزیابان علمی این اثر که با بیان ایرادهای شکلی و ماهوی، به زیبایی، اتقان و

صحت مطالب تاریخی و ویراستاری دقیق آن کمک کرده اند، مسئولان محترم پژوهش دانشگاه و تمام کسانی که اینجانب را در تدوین و گردآوری این اثر یاری کرده اند تقدیر و تشکر کنم.

از امیر سرتیپ ستاد منوچهر نجفداری تشکر ویژه دارم که با حوصله، علاقه‌مندی و محبت فراوان، خاطرات تاریخی، عبرت‌آموز و ارزشمند خود را در اختیار بنده قرار دادند.

وما توفیقی الا بالله
سرهنگ ستاد حسین زنگی
عضوهیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی

www.ketab.ir